

# مطالعات من

## در زمینه منطق و فلسفه اسلامی

نیکلاس رشر

ترجمه: مصطفی امیری

### اشاره

پیش از انتشار شماره ۲۶ مجله کتاب ماه فلسفه که ویژه پرفسور نیکلاس رشر بود از ایشان درخواست کردیم تا با یادداشت خود آن شماره از مجله را مزین کنند. متأسفانه درخواست ما با کمی تأخیر اجابت شد؛ آنچه فراروی شما قرار دارد همان یادداشت درخواستی است. با تشکر از پرفسور.

کتاب ماه فلسفه

مدتها از پایان تحصیلات رسمی دانشگاهی ام می‌گذشت که به فکر یادگیری زبان عربی افتادم. مشوق من برای مطالعه این زبان نامه‌هایی بود که پدرم پس از فوتش در سال ۱۹۵۳ برایم به ارث گذاشت. او سالیان درازی با پسر عمومیش، دکتر اسکار رشر (یا عثمان رسر)، عرب‌شناس معروف، نامه‌نگاری می‌کرد. نامه‌های «عمو اسکار» تأثیر زیادی روی من گذاشت. حالا من هم مشتاق یادگرفتن همان چیزهایی بودم که عرب‌شناس‌ها می‌دانستند. پس کتاب کوچک خودآموز عربی ای. اس. تریتن را خریدم و دست به کار شدم. فقط مشکل اینجا بود که هنوز نکته‌ای را یاد نگرفته بودم که از ذهنم محو می‌شد. طولی نکشید که فهمیدم بدون معلم کاری از پیش نمی‌برم.

اوایل سال ۱۹۵۸ بود که هفته‌ای دوبار سوار بر قطار مسافری ریدینگ از بتلیهم به فیلادلفیا می‌رفتم. آن روزها هنوز خط آهنی بین این دو شهر دایر بود که قطارهای مسافری‌اش در بین راه در یک دوجین ایستگاه روستایی توقف می‌کرد. مقصودم از این سفرها شرکت در کلاس‌های عربی مقدماتی پرفسور اس. دی. گویتاین در دانشگاه پنسیلوانیا بود. استادم از آن درس‌خوانده‌های قدیم بود که در آلمان پیش از جنگ تحصیل کرده بود و چنته پُری در فلسفه و ادبیات داشت، و خودش را وقف تحقیق درباره تمدن مدیترانه در قرون وسطی کرده بود.

من که اصلاً از روی کنجکاوی عربی می‌خواندم خیلی زود به فکر استفاده از آن افتادم، چون فهمیدم فلاسفه مسلمان قرون وسطی توجه زیادی به عزیز دُرْدانه من یعنی منطق داشتند و کارهای جالبی در این زمینه انجام داده بودند، که عمدتاً بکر مانده و محققان معاصر عملاً هیچ دستی به آن نبرده‌اند. پس هر وقت فرصتی دست می‌داد مشغول فهرست‌نویسی آثار فلاسفه عرب می‌شدم. اول از فارابی شروع کردم و بعد از آن دست به کار آثار منطقیون عرب شدم. برای این کارم دو دلیل داشتم. اول اینکه گمان می‌کردم راه را به من نشان می‌دهد؛ یعنی کمک می‌کند تا بفهم منطقیون مسلمان چه کارهایی کرده‌اند و چه کارهایی نکرده‌اند. دوم اینکه فکر می‌کردم با این کار حداقل

می‌توانم «دینم» را ادا کنم، آن هم با داشتن سهم کوچکی در روند پُر مشقّت تحقیقاتی که به موقع‌اش می‌توانست توجه صاحب‌نظران را به کارهای یک غیرخودی جلب کند. هرچند عربی‌دانی من همیشه در همان سطح مقدماتی ماند که مایه عذابم بود، به هر حال (در اوایل دهه ۱۹۶۰) آن قدر عربی می‌دانستم که بتوانم - طی ده سال آینده - کارهای تحقیقاتی زیادی بر روی مسائل مختلف منطق و فلسفه عربی بکنم.<sup>۲</sup>

یکی از نتایج ارزشمند مطالعات عربی من در این دوره یافتن رساله فلسفی گم شده اسکندر افرویدیسی بود، که از شارحان مهم ارسطو در حدود ۲۰۰ سال بعد از مرگ مسیح به حساب می‌آید. توانستم متن کامل این رساله را که نسخه یونانی‌اش سال‌های سال مفقود بود از روی ترجمه عربی آن بازسازی کنم. به مدد بخت و اقبال، توانستم دو نسخه دستنویس ناقص را پیدا کنم که یکی در ترکیه (نیمه اول) و دیگری در اسپانیا (نیمه دوم) نگهداری می‌شد، و نسخه کاملی از رساله فوق بسازم. این دو نیمه آن چنان اشتراکاتی با هم داشتند که دیگر هیچ شک و شبهه‌ای برابرم باقی نمانده بود که هر دو متعلق به یک نسخه‌اند. بعد از تأخیرهای فراوانی که در چاپ این رساله پیش آمد، بالاخره توانستیم آن را در پاکستان به چاپ برسانیم. گفتم توانستیم چون قبلاً

متن عربی را به کمک مایکل ئی. مارمورا، استاد دانشگاه تورنتو، که همکاری صبور و دستیاری ایده‌آل بود تصحیح و ترجمه کرده بودیم. (مشخصه این کتاب در آن است که طولانی‌ترین عنوان را در بین کتاب‌های من دارد - ردیه اسکندر افرویدیسی بر رساله نظریه حرکت جالینوس [اسلام‌آباد، ۱۹۶۵]).

هرچند به مسائل متعددی در فلسفه اسلامی علاقمند بودم، ولی مطالعاتم به تدریج معطوف منطق در قرون وسطی شد. من که در محضر استادان ممتازی چون سی. جی. همپل و آلونزو چرچ تلمذ کرده بودم، به این مبحث علاقه وافری داشتم. ولی خیلی زود فهمیدم که هیچ کس بر کارهای مهمی که منطق‌یونان مسلمانان قرون وسطی انجام داده بودند وقتی نمی‌گذارد. بنابراین هدف اصلی‌ام از تحقیقات در این حوزه آن بود که این وضع را چاره‌ای بیاندیشم، و خصوصاً اینکه توجه صاحب‌نظران را به قیاس وقتیه که منطق‌یونان مسلمانان قرون وسطی شرح و بسط داده بودند، جلب کنم.

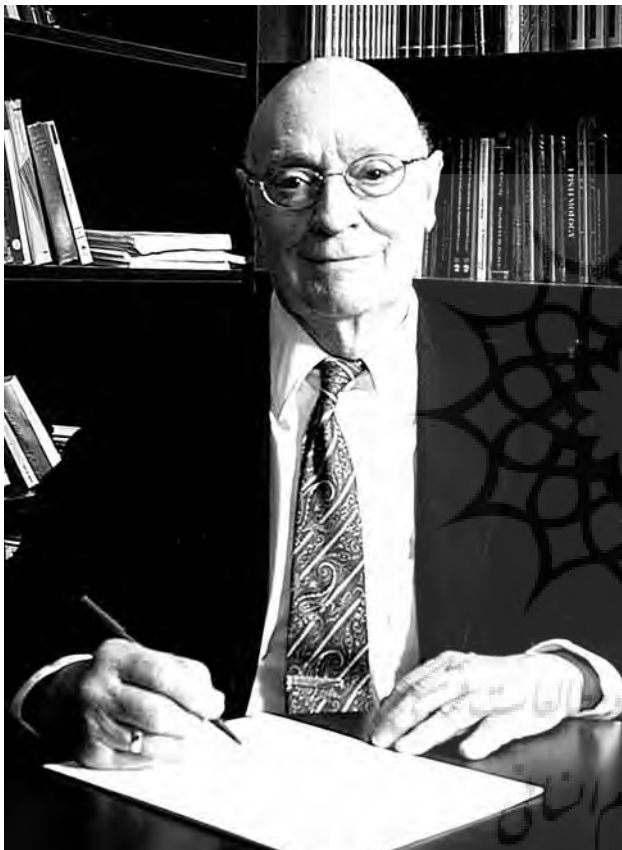
من که نه عرب‌زبان بودم و نه تحصیلات رسمی‌ام عرب‌شناسی بود، حداقل این بخت بلند را داشتم که گه‌گاه از دانش همکاران ممتازی برخوردار شوم که این نقص مرا جبران می‌کردند. از بین آنها باید از فضل شهادی، از همکلاسی‌های قدیم دوران پرینستن، و هیگ خاچاطوریان، و مایکل ئی. مارمورا نام ببرم.

به مرور زمان با کارهای ناچیزی که با استفاده از همان منابع ناقصم انجام دادم بر سر یک دو راهی قرار گرفتم. یا باید راه فلسفه را پیش می‌گرفتم و تحقیقاتم را در این زمینه ادامه می‌دادم، و یا باید یک عرب‌شناس حرفه‌ای می‌شدم. قدری که تأمل کردم، دیدم باید به دنبال عشقم بروم، و راه فلسفه را پیش گرفتم.

و این طور شد که - بجز یک استثنای واقعاً مهم - دیگر دست از کار بر

روی منطق و فلسفه اسلامی کشیدم. با یک نگاه کوتاه به فهرست آثاری که در این زمینه منتشر کرده‌ام و در زیر آمده است کاملاً معلوم می‌شود که همه این آثار مربوط به سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ است. (تنها استثنا شرحی است که بر نظریه قیاس موجهه در سال ۱۹۷۵ منتشر کردم که البته آن هم عمدتاً بر اساس تحقیقاتی بود که در اواخر دهه ۱۹۶۰ انجام داده بودم.)

حالا که بعد از چهل سال به گذشته و به این قسمت از کارم می‌اندیشم، اصلاً احساس غبن نمی‌کنم و از کارم بسیار راضی‌ام. از اینکه توانستم لااقل سهم کوچکی در یک زمینه داشته باشم - یعنی کمک به فهم و معطوف کردن توجه به نظریه اسلامی قرون وسطایی موجهات وقتیه - به خود می‌بالم. علاوه بر این، فکر می‌کنم دست‌اندازی من به مطالعات اسلامی واقعاً این نفع را برابرم داشت که من را با دشواری‌ها و ارزش‌های تحقیقات تاریخی آشنا کرد. (ناگفته نماند که به اعتبار همین مطالعات بود که تنها فرصت تحقیقاتی‌ام برای رفتن به خاور نزدیک - یعنی کتابخانه مسجد ایاصوفیا - برابرم فراهم شد.)



رشر

## فهرست آثار نیکلاس رشر در زمینه فلسفه اسلامی

۱۹۵۸. «سه شرح ابن رشد»، نشریه انتقادی مابعدالطبیعه، ج ۱۲، صص ۴۴۰-۴۴۸.
۱۹۶۰. «تقریرات یک منطق دان عرب قرن نهم درباره این سؤال که آیا وجود محمول است؟»، نشریه تاریخ آراء، ج ۲۱، صص ۴۲۸-۴۳۰.
۱۹۶۲. کتابشناسی فارابی همراه با شرح و تعلیق. پیتسبورگ (انتشارات دانشگاه پیتسبورگ).
۱۹۶۲. فصل منطق دانشنامه محمد ابن احمد خوارزمی به نام مفاتیح العلوم (حدود ۹۸۰ پس از وفات مسیح)، نشریه آلمانی زبان تاریخ فلسفه، ج ۴۴، صص ۶۲-۷۴.
۱۹۶۲. «برخی اصطلاحات فنی در منطق عربی»، نشریه مؤسسه شرقی آمریکا، ج ۸۲، صص ۲۰۳-۲۰۴.
۱۹۶۳. «آراء فارابی در باب سنت منطقی»، نشریه تاریخ آراء، ج ۲۴، صص ۱۲۷-۱۳۲.
۱۹۶۳. شرح مختصر فارابی بر آنالوطیقای اول ارسطو، ترجمه از عربی، همراه با مقدمه و توضیحات. پیتسبورگ (انتشارات دانشگاه پیتسبورگ).
۱۹۶۳. «شرح مختصر الکندی بر ارغنون ارسطو»، نشریه اسکولاستیک جدید، ج ۳۷، صص ۴۴-۵۸.
۱۹۶۳. «مطلوب ابن رشد در باب قضیه مطلقه»، نشریه تاریخ فلسفه، ج ۱، صص ۸۰-۹۳.
۱۹۶۳. «آرای ابن سینا در باب منطق قضایای شرطیه»، نشریه منطق صوری نتردام، ج ۴، صص ۴۸-۵۸.
۱۹۶۳. «پنجرهای جدید از منظر منابع عربی بر جالینوس و شکل چهارم قیاس»، نشریه تاریخ فلسفه، ج ۳، صص ۲۷-۴۱.
۱۹۶۳. «در باب این در منطق فارابی»، نشریه اسکولاستیک جدید، ج ۳۷، صص ۴۹۸-۵۰۰.
۱۹۶۳. مطالعاتی در تاریخ منطق عربی. پیتسبورگ (انتشارات دانشگاه پیتسبورگ).
۱۹۶۳. «دفاعیه یک عرب مسیحی قرن دهم از منطق»، مطالعات اسلامی (نشریه مؤسسه مرکزی تحقیقات اسلامی، کراچی، پاکستان)، ج ۲، صص ۱-۱۶.
۱۹۶۴. کتابشناسی الکندی همراه با شرح و تعلیق. پیتسبورگ (انتشارات دانشگاه پیتسبورگ).
۱۹۶۴. سیر تحول منطق عربی. پیتسبورگ (انتشارات دانشگاه پیتسبورگ). تجدید چاپ شده از سوی انتشارات زوبال در سال ۲۰۰۹.
۱۹۶۴. رساله یحیی ابن عدی «در باب چهار پرسش علمی درباره هنر منطق»، نشریه تاریخ آراء، ج ۲۵، صص ۵۷۲-۵۷۸. با همکاری فضل شهادی.
۱۹۶۵. «نامه الکندی در باب ساختار متحدالمرکز عالم»، نشریه آیسس، ج ۵۶، صص ۱۹۰-۱۹۵. با همکاری خاچاطوریان.
۱۹۶۵. «رساله الکندی در باب تمایز اجرام سماوی»، مطالعات اسلامی (نشریه مؤسسه مرکزی تحقیقات اسلامی، کراچی، پاکستان)، ج ۴، صص ۴۵-۵۴. با همکاری خاچاطوریان.
۱۹۶۵. «آرای نیکلای کوزایی درباره قرآن»، نشریه جهان اسلام، ج ۵۵، صص ۱۹۵-۲۰۲.
۱۹۶۶. «نامه الکندی در باب متناهی بودن عالم»، نشریه آیسس، ج ۵۷، صص ۴۲۶-۴۳۳. با همکاری خاچاطوریان.
۱۹۶۶. تأثیر فلسفه عربی بر غرب فصلنامه اسلام، ج ۱۰، صص ۳-۱۱.
۱۹۶۶. «موجهات وقتیه در منطق عربی»، دوردرخت (رایدل): از سری مجموعه بنیادهای زبان.
۱۹۶۷. «آرا ابن سینا در باب منطق سئوالات»، نشریه آلمانی زبان تاریخ فلسفه، ج ۴۹، صص ۱-۶.
۱۹۶۸. مطالعاتی در زمینه فلسفه عربی، پیتسبورگ (انتشارات دانشگاه پیتسبورگ)، تجدید چاپ شده از سوی انتشارات زوبال در سال ۲۰۰۹.
۱۹۷۵. «نظریه اعراب در باب قیاس موجهه وقتیه»، در کتاب جستارهایی در فلسفه و علوم اسلامی، به کوشش جورج اف. هورانی (البانی)، صص ۱۸۹-۲۲۱.

## پی‌نوشت‌ها

۱ برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار این محقق پرکار رجوع کنید به مقاله‌ای که در دائرةالمعارف اینترنتی ویکیپدیا به او اختصاص یافته است.

۲ سالها بود که دیگر برایم شکی باقی نمانده بود که کسی برای این نوع کارها بر روی منطق عربی گوش شنوایی ندارد و زحمت‌مندی نتیجه خواهد ماند، تا اینکه با آغاز هزاره سوم میلادی با مسرت تمام مطلع شدم که دکتر تونی استریت، استاد دانشگاه کیمبریج، با استفاده از تحقیقات من مطالبی در این زمینه به چاپ رسانده است. خصوصاً رجوع کنید به مقاله‌اش با عنوان «تاریخچه قیاس بعد از ابن سینا: یادداشت‌هایی در باب مطالعات رشر بر روی منطق موجهات عربی» نشریه مطالعات اسلامی، ج ۱۱ (۲۰۰۰)، صص ۲۲۸-۲۰۹.